

منافع ملی جمهوری اسلامی ایران؛ تداوم و یا انقطاع حمایت از نظام کنونی سوریه؟

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۰۴/۱۹	حسین سلیمی ^۱
تاریخ تأیید مقاله: ۱۳۹۳/۰۶/۲۷	مجتبی شریعتی ^۲
صفحات مقاله: ۷۱ - ۱۰۶	

چکیده:

آنچه در بررسی تحولات اخیر خاورمیانه در اولویت قرار می‌گیرد، رقابت شدید میان دو ائتلاف عمده‌ی «محور میانه‌رو» و «محور مقاومت» است. در این میان، سوریه از موقعیت ممتاز و تعیین‌کننده‌ای در عرصه‌ی رقابت میان این دو جریان متعارض برخوردار است. به‌طوری‌که محور عربی- غربی که تحولات به‌وقوع پیوسته در منطقه را در جهت تضعیف منافع خود می‌پندارد، بر آن است تا با ساقط کردن نظام حاکم بر سوریه، نتیجه‌ی بازی را به نفع خود تغییر داده و ضمن تضعیف محور مقاومت، پل ارتباطی میان دو بازیگر اصلی آن یعنی ایران و حزب‌الله را قطع نماید. از همین‌روست که با وجود تأکید محور مقاومت بر راه‌حل سیاسی، جریان میانه‌رو، استفاده از تمام گزینه‌ها را مدنظر قرار داده است. در این مقاله، در قالب نظریه‌ی سازهانگاری که چارچوبی شناخته‌شده در تحلیل تحولات منطقه‌ی خاورمیانه است، به بررسی دو هویت متعارض «مقاومت» و «میانه‌روی» در منطقه پرداخته و بحران سوریه، از منظر رقابت میان این دو جریان تبیین می‌گردد. همچنین این نوشتار در پی پاسخ به این سؤال است که سیاست تداوم و یا انقطاع حمایت ایران از سوریه و به تعبیر دیگر، سقوط و یا بقای حکومت بشار اسد، چه تأثیراتی بر منافع ملی جمهوری اسلامی ایران دارد؟ پاسخ موقت به این پرسش، به‌عنوان فرضیه، آن است که حمایت از ثبات و تداوم دولت کنونی سوریه در مقطع کنونی، اقدامی در جهت منافع ملی جمهوری اسلامی و تقویت محور مقاومت در منطقه می‌باشد. روش تحقیق در این مقاله توصیفی- تحلیلی می‌باشد.

* * * * *

۱- استاد و عضو هیئت علمی گروه روابط بین الملل دانشگاه علامه طباطبائی

۲- دانشجوی دکتری روابط بین الملل دانشگاه علامه طباطبائی

واژگان کلیدی

سازمان‌نگاری، هویت، منافع ملی، محور میانه‌رو، محور مقاومت.

مقدمه

خیزش‌های مردمی در کشورهای عربی، پدیده‌ای نوظهور در روابط بین‌الملل بود که نه تنها به تغییر حاکمان انجامید، بلکه ائتلاف‌های منطقه‌ی خاورمیانه را نیز با تحولاتی روبرو ساخت. در این منطقه‌ی حساس، به‌طور مشخص دو ائتلاف شناخته‌شده قابل ارزیابی هستند که یکی از آنها ائتلاف منطقه‌ای - بین‌المللی میانه‌رو و یا محور عربی - غربی است که شامل، آمریکا، اتحادیه‌ی اروپا، عربستان سعودی، مصر، اردن، ترکیه، قطر، دیگر کشورهای محافظه‌کار عربی منطقه می‌باشد. اگرچه این کشورها دارای اختلافاتی در منافع، اهداف و راهبردها هستند، اما در بحران سوریه و شکست جریان مقاومت از هماهنگی قابل توجهی برخوردارند. دیگری، ائتلاف محور مقاومت است که متشکل از ایران، سوریه، حزب‌الله لبنان و حماس و برخی حمایت‌های روسیه است. بارزترین وجه ممیزه‌ی ائتلاف اخیر در این نکته است که بر خلاف محور نخست، مخالف سیاست‌های آمریکا و رژیم صهیونیستی در منطقه هستند.

از آنجایی که بعد از وقوع تحولات اخیر در منطقه و خصوصاً سقوط دولت‌های مصر و تونس، محور میانه‌رو و سازشکار منطقه، به این جمع‌بندی رسید که وزنه‌ی تحولات به سمت جبهه‌ی مقاومت در حال تغییر است؛ بنابراین، کشورهای عربی این محور با حمایت و هدایت قدرت‌های غربی بر آن شدند تا تدبیر نموده و وضعیت موجود را سامان دهند. با توجه به شرایط داخلی سوریه و برخی فشارهای خارجی که خصوصاً از سوی ایالات متحده و عربستان سعودی اعمال می‌شد، و به تضعیف این دولت انجامیده بود؛ اولین راهبردی که در دستور کار قرار گرفت، حذف بشار اسد از حکومت سوریه و جایگزینی دولتی دست‌نشانده در این کشور بود.

سوریه و یا همان «بزرگ‌ترین کشور کوچک جهان» که از ویژگی‌های خاصی چون مرکز ارتباط سه قاره‌ی آسیا، آفریقا و اروپا، قرارگرفتن بر کناره‌ی شرقی دریای مدیترانه با ۱۸۶

کیلومتر ساحل برخوردار است، تأثیرگذارترین کشور عرب مخالف رژیم صهیونیستی است. این کشور که با فلسطین، لبنان، عراق و ترکیه هم‌مرز می‌باشد، مانند پل است که محور ایران را به حزب‌الله لبنان و از سویی به مرزهای رژیم صهیونیستی نزدیک می‌کند. جالب توجه آن‌که سیاست خارجی سوریه در زمان حکومت اسد، همواره از اصول مستحکم، روابط راهبردی با ایران و مقابله با رژیم صهیونیستی بهره برده است. و از این‌روست که بسیاری از تحلیل‌گران بر این باورند زمانی سوریه مورد فشارهای همه‌جانبه قرار گرفت که محور میانه‌رو به این باور رسید که راه ایران از سوریه می‌گذرد، (cathail: 2011) و این به‌معنای آن است که یکی از اهداف اصلی مقابله با دولت کنونی سوریه، جلوگیری از بسط نفوذ ایدئولوژیکی منطقه‌ای جمهوری اسلامی و مهار ایران شیعی است.

در این میان، اگرچه در تداوم بحران اخیر سوریه برخی مطالبات مردمی بی‌تأثیر نبوده است، اما جای تأمل آن‌که برخی از منادیان اقدامات ضد حقوق بشری در سوریه، خود دارای اشکالاتی در اجرای دموکراسی هستند. بنابراین، این شائبه به‌وجود می‌آید که کشمکش در سوریه، اختلاف بر سر دیکتاتوری و دموکراسی نیست، بلکه مقابله دو جریان اندیشه‌ای، فرهنگی و مذهبی متعارض است. مؤید این ادعا هم آن‌که جمهوری اسلامی ایران اعلام کرده که آماده است که با رایزنی با دولت سوریه زمینه‌ی برخی اصلاحات لازم را در این کشور فراهم نمایند.

این مقاله در پی پاسخ به این سؤال است که سیاست تداوم و یا انقطاع حمایت ایران از سوریه و به تعبیر دیگر سقوط و یا بقای حکومت بشار اسد، چه تأثیراتی بر منافع ملی جمهوری اسلامی ایران دارد؟ پاسخ موقت به این پرسش، به‌عنوان فرضیه، آن است که حمایت از ثبات و تداوم دولت کنونی سوریه در مقطع کنونی، اقدامی در جهت منافع ملی جمهوری اسلامی و تقویت محور مقاومت در منطقه می‌باشد؛ بنابراین، سیاست تداوم حمایت از حکومت بشار اسد، در کنار گفتگو با مخالفان و انجام اصلاحات را پیگیری نموده و آگاه است که اگر این پایگاه مهم و راهبردی محور مقاومت از دست برود، پیامدهای غیرقابل‌جبرانی برای ایران و منطقه خواهد داشت.

در این تحقیق زوایای پیدا و پنهان بحران سوریه و تأثیر سناریوهای احتمالی سقوط و یا تثبیت حکومت فعلی بر منافع ملی جمهوری اسلامی ایران، از منظر سازه‌انگاری و در سه سطح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی بررسی و نقش و اهداف هر یک از بازیگران مؤثر در این بحران تبیین گردیده و در آخر نتیجه‌گیری می‌شود.

چارچوب مفهومی

نظریه جدیدی از اواخر دهه‌ی ۱۹۸۰ میلادی با عنوان سازه‌انگاری در عرصه‌ی روابط بین‌الملل شکل گرفت. این نظریه به‌زودی تبدیل به یک نحله‌ی جدید در شناخت روابط بین‌ملت‌ها شد و تأملات نوین آن مباحث جدیدی را در عرصه‌ی روابط بین‌الملل مطرح کرد. (سلیمی، ۱۳۸۹: ۱۰۶) سازه‌انگاری به تحولات و پویایی‌های داخلی و بین‌المللی توجه دارد و از آنجایی که سازه‌انگاری از مطالعات اجتماعی سرچشمه گرفته است، علاوه بر توجه به ساختارهای مادی، به ساختارهای معنایی نیز توجه دارد. (Smit, 2001: 235) بر این اساس، سازه‌انگاری با تأکید بر نقش و اهمیت ابعاد غیرمادی حیات اجتماعی، نقش زبان، قواعد، هنجارها، رژیم‌ها، عرفیات و فرهنگ را در تکوین روابط بین‌الملل مورد توجه قرار می‌دهد. (شفیعی، ۱۳۹۱: ۶۳)

سازه‌انگاران معتقدند که موفق شده‌اند تا پلی میان اثبات‌گرایی و پسااثبات‌گرایی ایجاد کنند. (Baylis, 2001: 242) دانشمندان طرفدار سازه‌انگاری، نظام بین‌الملل را ساخته و پرداخته‌ی اجتماعی می‌دانند، یعنی نظام بین‌الملل، چیزی جز نحوه‌ی اندیشیدن و تعامل انسان‌ها با یکدیگر نیست. آنها معتقدند نظام بین‌الملل چون ساخته و پرداخته‌ی اجتماعی است، جدای از برداشتی که انسان‌ها در باره‌ی آن دارند، موجودیتی ندارد. (چرنوف، ۱۳۸۸: ۱۴۴) از دیدگاه سازه‌انگاران نظام بین‌الملل متشکل از توزیع انگاره‌هاست تا توزیع توانمندی‌های مادی، و اولویت را در مناظره‌ی ماده و معنا به انگاره‌ها و اندیشه‌ها می‌دهد و تمرکز اصلی بر اعتقادات بین‌الذهانی که در سطح گسترده‌ی میان مردمان جهان مشترکند، می‌باشد. از این منظر، ساختارهای هنجاری، ایده‌ها، هنجارها و ارزش‌های بین‌الذهانی مشترک، تأثیر و نقش مهمی

در سیاست بین‌المللی و سیاست خارجی کشورها ایفا می‌کنند؛ و نقش تأسیسی و تکوینی در شکل‌دهی به هویت و منافع کشورها دارند، به‌گونه‌ای که ساختارهای فکری-هنجاری و کشورها متقابلاً یکدیگر را قوام می‌بخشند. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸ الف: ۴۴) در مجموع، همه‌ی گرایش‌های سازه‌نگاری متفق‌القول، مفاهیم خردگرایانه از طبیعت بشر را به چالش می‌کشند و به جای آن برساخت اجتماعی واقعیت تأکید می‌کنند. (Philips, 2007: 60-75)

ونت، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین نظریه‌پردازان سازه‌نگار، بر این باور است که ساختار بینادهنی نظام بین‌الملل که بر پایه‌ی شناخت مشترک است، نقش بسیار اساسی در ساخت و پرداخت هویت‌ها و منافع دولت‌ها دارد. وی معتقد است که هویت‌ها شالوده‌ی منافع هستند. (Wendt, 1992: 398) به‌طور کلی، سازه‌نگاری دارای سه گزاره‌ی مشترک می‌باشد، اولاً ساختارهای هنجاری، انگاره‌ای به همان اندازه ساختارهای مادی حائز اهمیت می‌باشند. دوماً ساختارهای فکری و هنجاری، نقش اساسی در شکل‌دهی به هویت و منافع کشورها دارند و در نهایت ساختار و کارگزار متقابلاً به هم شکل می‌دهند. (هادیان، ۱۳۸۲: ۲۴۵) سازه‌نگاران بر این باورند که این دو، حالت قوام‌بخشی متقابل دارند و هیچ‌کدام بر دیگری اولویت ندارد. (Guzzini, 2000: 182)

از نظر سازه‌نگاران سیاست بین‌الملل یک برساخته و قلمرو اجتماعی است که ویژگی‌های آن را ارتباطات و تعامل میان واحدهای آن تعیین می‌کند. (Ringman, 1967: 270) آنها تمایز میان سیاست داخلی و خارجی را ناپایدار و موقتی می‌دانند. از نظر آنها جایگاه سیاست خارجی در سیاست بین‌الملل به این اصل برمی‌گردد که چگونه جهان به نظرشان می‌رسد و نقش آن را چگونه می‌دانند. (Viotti, 1999: 217)

سازه‌نگاری در تبیین رفتار سیاست خارجی، اقدام دولت را ناشی از موقعیت دولت نمی‌داند، بلکه بر این باور است که اقدام دولت را هنجارها هدایت می‌کنند. بر پایه‌ی نظر سازه‌نگاران اقدامات بازیگران را هنجارها و انتظارات یکسان نسبت به رفتار مناسب و ارزش‌ها هدایت می‌کنند. از این دیدگاه، بازیگران بر مبنای هنجارها تصمیم‌گیری کرده و بر مبنای پیشینه‌ی

عوامل ذهنی، تجربه‌ی فرهنگی تاریخی و مشارکت نهادها سیاست‌گذاری می‌نمایند. در این بین، هر چه یک هنجار از سوی بازیگران بیش‌تری در یک نظام بین‌المللی به‌کار رود، و هر چه دقیق‌تر، رفتارهای مناسب و نامناسب را تمیز دهد، اثر آن هنجار بر رفتار بازیگران بیش‌تر خواهد بود. (حق‌شناس، ۱۳۹۰: ۱۱۹)

از نظر سازه‌انگاران هویت عاملی است که این امکان را در اختیار ملت‌ها قرار می‌دهد تا پیرامون خود را تفسیر نمایند، نسبت به تفکیک موجودیت‌های اطراف خود اقدام نموده و برخی را دوست و برخی را دشمن بپندارند. با این ذهنیات است که دولت‌ها اقدام به ائتلاف یا معارضة، حفظ و یا تغییر وضعیت موجود می‌نمایند. (Wilmer, 1998: 59) از نگاه سازه‌انگاران هویت دولت شامل هویت جمعی که عبارت است از خصوصیات درونی، مادی و ایدئولوژیک آن و هویت اجتماعی آن که همان معنایی است که کنش‌گر در نگاه به دیگران برای خود متصور است. (Price&Smit, 1998: 268) در این میان، روابط میان دولت‌ها نه بر اساس قدرت که بر اساس معنایی است که آنها برای هم متصورند، شکل می‌گیرد. (آقایی، ۱۳۸۸: ۴)

با توجه به این‌که سازه‌انگاری عمدتاً روی آگاهی و هویت منطقه‌ای، احساس تعلق به یک اجتماع منطقه‌ای خاص و یا آنچه اصطلاحاً منطقه‌گرایی شناختاری گفته می‌شود، تمرکز می‌کنند. سازه‌انگاران معتقدند که با درک ساختارهای بین‌الذهانی می‌توان جهت تغییر منافع و هویت‌ها و نیز ظهور اشکال جدید همکاری را در زمان ردیابی کرد. (قوام، ۱۳۸۵: ۲۵۴) بنابراین، در بررسی تحولات خاورمیانه از این دیدگاه بایستی بر نقش تکوینی و قوام‌بخش انگاره‌های معنایی مثل انگاره‌های مذهبی - اسلامی سخن به میان آورد؛ چرا که بیش از ۹۰ درصد جمعیت منطقه‌ی خاورمیانه را مسلمانان شکل می‌دهند که از این تعداد ۸۶ درصد اهل تسنن و ۱۶ درصد اهل تشیع هستند. از این منظر، بایستی بر نقش اسلام و آموزه‌های آن به‌عنوان هنجارها و قواعد رفتاری در تکوین هویت ملت‌های منطقه تأکید کرد که همین هویت‌بخشی دین اسلام، باعث تعریف دیگری به‌عنوان دوست، دشمن و یا رقیب می‌شود و مرزهای میان خودی و غیرخودی را تعیین می‌کند. از سوی دیگر، می‌توان این‌گونه بیان کرد که برخی از هنجارها و آموزه‌های رادیکال

اسلامی از جمله آموزه‌ی ایستادگی و مقاومت، شهادت‌طلبی، جنگ با ظالمان و کفار، نفی سبیل و غیره با برساختن هویتی اسلامی انقلابی برای ملت‌های منطقه به منافع و کنش‌های آنها نیز شکل داده است. (رسولی ثانی‌آبادی، ۱۳۹۲: ۲۳۲)

البته این به منزله‌ی در نظر نگرفتن منافع مادی (ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک و ژئواستراتژیک) در بررسی مسائل خاورمیانه نیست و بسیار اتفاق افتاده است که کشورهای منطقه این منافع ملموس مادی را بر منافع هویتی ترجیح داده‌اند، اما از سویی با نگاهی به تحولات خاورمیانه می‌توان این موضوع را نیز تأیید کرد که هویت یک عنصر اصلی و اساسی در سیاست‌گذاری و تصمیمات اساسی کشورها در عرصه‌ی داخلی و خارجی می‌باشد و اصولاً تأکید صرف بر منافع مادی در این منطقه تحلیلی جامع و واقع‌بینانه در اختیار نخواهد داد.

از این رو، به نظر می‌رسد که با توجه به نقش مؤثر و پر رنگ مباحث هویتی در شکل‌دهی به کنش‌های دولت‌ها و جنبش‌های اجتماعی در منطقه‌ی خاورمیانه و هم‌چنین خصوصیات و مشترکات هویتی، دینی، فرهنگی و تاریخی موجود در این منطقه، نظریه‌ی جامعی که بتواند توجیه‌کننده‌ی روابط جمهوری اسلامی ایران و سوریه باشد، سازه‌انگاری است. نظریه‌ای که تأکید ویژه‌ای بر مباحث هویتی و ساختارهای هنجاری و انگاره‌ای و هم‌چنین تعاملات بین‌ذهنی دارد.

در این بین، وقتی برخی هنجارها و ارزش‌های مشترک میان سوریه و جمهوری اسلامی ایران را که مورد تأکید سازه‌انگاران است، کنار هم می‌گذاریم، دلایل عمق روابط دوستانه میان دو کشور به خوبی تبیین می‌گردد. این نوع ارزش‌های مشترک غیرمادی در ذهن تصمیم‌گیران دو کشور تأثیرگذار است و آنها را به هم‌اندیشی مشترک و همکاری به سوی منافع مشترک هدایت می‌کند.

از سوی دیگر، منافع ملی جمهوری اسلامی ایران که از ویژگی‌های خاص و بر پایه‌ی دو جنبه‌ی مادی و معنوی تعیین یافته و می‌یابد، ایجاب می‌کند تا نظریه‌ای را مد نظر قرار دهد که علاوه بر در نظر گرفتن جنبه‌های مادی، اولویت‌های هویتی و هنجاری را نیز دربر گیرد. همان‌گونه که اشاره شد، سازه‌انگاران معتقدند که این کنش‌ها، رویه‌ها، هنجارها، فرهنگ، ایدئولوژی، باورهای نهادینه‌شده هستند که به هویت کنشگران اجتماعی انسجام می‌بخشند.

(Ruggie, 1998: 35) در نتیجه، این هویت‌ها هستند که به منافع شکل می‌دهند. از منظر آنها هویت و منافع از طریق فرآیندی اجتماعی ساخته می‌شود و از طریق ساختارها و هویت‌ها و منافع دیگر بازیگران محدود می‌شود. (Hopf, 1998: 179) بنابراین، دولت یا منافع ملی، نتیجه‌ی هویت‌های اجتماعی کنشگران است. (Smith, 2001: 226)

با این توضیحات منابع هویتی که دارای تأثیراتی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بوده، شامل، ذهنیت تاریخی ایرانیان، اسلام‌گرایی و چارچوب‌های فقهی برآمده از آن و تجربه‌ی تاریخی معاصر ایرانی‌ها می‌باشد. در این تلقی‌ها نگرش‌های بخش شیعی با جغرافیای ایران پیوند می‌خورد و در نهایت، گرایش‌های حکومت اسلامی را در پیوند با ملی‌گرایی ایرانی قرار می‌دهد. (متقی، ۱۳۸۶: ۲۲۳) این یعنی آن‌که ایرانی بودن و مذهب دو عنصر اساسی هویت ملی ایرانی‌هاست. (سلیمی، ۱۳۸۶: ۴۱) از این‌رو، مهم‌ترین الگوهای رفتاری که هویت اسلامی و انقلابی جمهوری اسلامی ایران را تقویت می‌کنند، عبارت‌اند از حمایت از مسلمانان و مستضعفان، استکبارستیزی، مبارزه با صهیونیسم و تجدید نظرطلبی. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸ ب: ۵۹)

در این میان، منافع ملی جمهوری اسلامی ایران بر اساس هویت‌هایی که برای خود قائل است، (ایرانی، اسلامی، انقلابی و غیرمتعهد) تعریف و تعیین می‌گردد. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱ ب: ۱۱) اجمالاً منافع ملی جمهوری اسلامی ایران را می‌توان عالی‌ترین اهداف و والاترین ارزش‌هایی (مادی و معنوی) دانست که در چارچوب نظام هنجاری و ارزشی جامعه‌ی ایران به‌صورت بینادذهنی تعیین و تعریف می‌شود. به عبارت دقیق‌تر، منافع ملی جمهوری اسلامی ایران عبارت است از آرمان، آمال، آماج، ارزش‌ها و نیازهای ادراکی جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک ملت - دولت دارای حاکمیت در رابطه با سایر بازیگران بین‌المللی که به صورت بینادذهنی تکوین و تعریف می‌شود. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱ الف)

بدین ترتیب، در این نوشتار منافع ملی جمهوری اسلامی ایران نه تنها از منظر منافع مادی، بلکه در چارچوب منافع همزمان مادی و هویتی دنبال می‌شود. منافع هویتی که همتراز با منافع مادی قرار دارد و به دو جریان میانه‌رو و مقاومت معنا می‌بخشد. بنابراین، در سطح

منطقه‌ای، حمایت جمهوری اسلامی ایران از دولت سوریه به‌عنوان متحد راهبردی جریان مقاومت و عضو مؤثری از این جریان که در حیات و ممت آن نقش بسزایی دارد، تبیین می‌گردد. در سطح منطقه‌ای هم منافع جمهوری اسلامی در رقابت میان کشورهای عضو این دو محور و نوعی موازنه‌ی قوا که بر پایه‌ی جنبه‌های مادی و هویتی قرار دارد، تحلیل می‌شود. در این رقابت با حاصل جمع صفر، کشورهای عضو هر جبهه‌ی منافع خود را در تقویت جریان خودی و مقابله با جریان رقیب می‌بینند، اما در سطح جهانی رقابت میان حامیان جهانی جریان میانه‌رو از یک سو و جریان مقاومت و مخالفان هژمونی یکجانبه‌ی آمریکا از سوی دیگر تبیین می‌گردد. در این سطح، حامیان جریان میانه‌رو و خصوصاً ایالات متحده، منافع خود را در مهار جریان مقاومت و تأمین امنیت و منافع رژیم صهیونیستی تعقیب کرده و همواره به‌دنبال تضعیف جریان مقابل می‌باشند. علاوه بر این که آمریکا در راستای رسالت جهانی خود به این محور به‌عنوان تهدیدکننده‌ی هویت و منافع خود می‌نگرد، و جریان مقابل هم، منافع خود را در تضاد با این الگوی جهانی می‌یابد. از این رو، در هر سه سطح آنچه به این رقابت معنا می‌بخشد، هویت مقاومت و هویت میانه‌روی (سازشکاری در برابر غرب) می‌باشد.

سطح داخلی

در این سطح، مسائل مربوط به بحران، از منظر ایران و سوریه بررسی می‌گردد و با تحلیلی سازه‌انگارانه موضوعاتی، مانند چرایی تداوم روابط حمایتی ایران و سوریه، پیشینه‌ی روابط راهبردی دو کشور، معارضه‌ی شیعه و سنی، راهبرد مهار ایران، تقابل محور مقاومت با محور میانه‌رو، و دو مسأله‌ی مهم کردها و سلفی‌گری تبیین می‌گردد.

سوریه و منافع ملی ایران

سوریه از زمان‌های گذشته، از نظر کشورهای مختلف، منظر ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی والایی در منطقه‌ی خاورمیانه داشته و هم‌چنان دارد. ژئوپلیتیک سوریه به‌گونه‌ای است که جایگاهی راهبردی به این کشور بخشیده است؛ زیرا باعث قرارگرفتن آن در نقطه‌ی اتصال سه قاره‌ی آسیا، اروپا و آفریقا گردیده و سوریه را در میان اروپای صنعتی و خاورمیانه قرار داده است

این امر نیز به نوبه‌ی خود تأثیر مستقیمی بر سیاست منطقه‌ای ایران می‌گذارد، اما اهمیت سوریه برای قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی عبارت است از مرکزیت سوریه به لحاظ راهبردی در خاورمیانه؛ پیوند سوریه با درگیری‌های اعراب و رژیم صهیونیستی؛ و احساس خطر از ناحیه‌ی اسلام سیاسی و بنیادگرا در کشورهای منطقه و روند روزافزون آن. البته اهمیت سوریه برای ایران عبارتند از تنها هم‌پیمان (حقیقی) منطقه‌ای ایران؛ هم‌سویی سیاست‌های ضد آمریکایی و ضد رژیم صهیونیستی علیه این کشور؛ ژئوپلیتیک خاص سوریه در منطقه‌ی خاورمیانه؛ حمایت از مقاومت فلسطین؛ اهمیت سوریه برای ایفای نقش در تحولات لبنان از جمله این که به‌عنوان حامی جریان مقاومت لبنان و عامل توازن قوا و مانع جنگ داخلی در این کشور است. (آجرلو، ۱۳۹۰: ۵۷)

از این روست که وب‌سایت شبکه‌ی خبری سی‌ان‌ان در مطلبی در پاسخ به این سؤال که آیا انتخاب روحانی می‌تواند در سیاست ایران در قبال سوریه تغییری ایجاد کند؟ پاسخ منفی می‌دهد و می‌نویسد. «از دید نیروهای میانه‌رو در ایران که روحانی نیز به آنها تعلق دارد، قطع حمایت از حکومت سوریه به معنای تضعیف منافع ژئوپولیتیک ایران و به هم ریختن تعادل قدرت در خاورمیانه است که لاجرم قدرت آنها را نیز به خطر می‌اندازد. باید توجه داشت که پایگاه‌های نظامی آمریکا به‌عنوان دشمن ایران در قطر، عربستان و بحرین مستقرند. قطع حمایت از سوریه بی‌تردید به زیان ایران تمام می‌شود و تعادل سیاسی منطقه در این صورت به ضرر ایران و به سود دولت‌هایی مانند عربستان سعودی تغییر خواهد کرد. هیچ تردیدی نیست که جمهوری اسلامی با تمام نیرو از بروز چنین وضعیتی جلوگیری می‌کند.» (سی. ان. ان، ۱۳۹۲)

پیشینه‌ی روابط راهبردی دو کشور

جمهوری اسلامی ایران در طول سال‌های گذشته، برای تحقق سیاستی پویا و کنش‌مند، تلاش بسیاری برای پیاده‌سازی الگوی امنیت منطقه‌ای داشته است و در این مسیر برخی بازیگران بین‌المللی و منطقه‌ای مانند غرب، رژیم صهیونیستی و هم‌چنین تعدادی از کشورهای عربی که منافع خود را در خطر می‌دیدند، از هرگونه اقدامی در جهت مقابله با این هدف فروگذار نبوده‌اند. از سوی دیگر، یکی از مشکلات جمهوری اسلامی ایران پس از پیروزی

انقلاب اسلامی، چالش محیط عربی در پیرامون آن بود. این چالش به حدی بوده است که تداعی‌کننده‌ی رویارویی ایرانی-عربی بود، به‌گونه‌ای که در جریان جنگ تحمیلی مورد استفاده‌ی حزب بعث عراق قرار گرفت. در چنین شرایطی، ایران به شدت نیاز داشت تا این فضا را از طریق رابطه با کشوری عربی (سوریه) مهار نماید، چرا که ایران موفق می‌شد تا در درون اعراب یاری‌گیری نماید. بدین ترتیب، می‌توان گفت که وجود کشوری مانند سوریه با یک سیاست منطقه‌ای نسبتاً مستقل در کنار ایران، در کاهش چالش ایرانی-عربی مؤثر بود. (مؤمن‌زاده، ۱۳۹۲) این سوریه بود که بخشی از تسلیحات ما را به‌صورت غیرمستقیم تأمین می‌کرد، در این زمان سوریه قصد داشت تا نظر بدبینانه‌ی کشورهای عرب منطقه‌ی خاورمیانه را از ایران ملایم‌تر سازد. البته رقابت حزب بعث سوریه با حزب بعث عراق نیز دلیل دیگر این موضع‌گیری، به شمار می‌رود. رئیس‌جمهور فقید سوریه حافظ اسد در سال ۱۹۸۲ و در طی جنگ ایران و عراق آشکارا به حمایت از ایران پرداخت. به این صورت که یک خط لوله‌ی اصلی نفت عراق به مدیترانه با ظرفیت انتقال روزانه ۵۰۰ هزار بشکه نفت را مسدود کرد تا باعث کاهش درآمد دولت صدام شود. این اقدامات تا جایی پیش رفت که ابو وائل، نماینده و رابط حافظ اسد به سفیر وقت ایران در دمشق اطلاع داد که به دستور حافظ اسد تمامی راه‌های دریایی، زمینی و هوایی سوریه به روی عراق بسته شده است. این سیاست ضربه‌ی بزرگی به پیکره‌ی رژیم بعث وارد کرد، زیرا راه ارتباطی عراق به اروپا از سوریه عبور می‌کرد و مواد غذایی و نیز ادوات جنگی و مهمات از راه ترکیه به سوریه و سپس از طریق خاک کردستان عراق وارد می‌شد. همین‌طور بیش‌تر قطارهایی که بار و مسافر به عراق منتقل و نیز هواپیماهایی که به مقصد عراق حرکت می‌کردند، از سوریه می‌گذشتند. (طاهایی، ۱۳۸۸: ۲) در پی این اقدامات سوریه، عراق نیز در اقدامی تلافی‌جویانه کمک‌های مالی و نظامی خود را به مخالفان حضور نظامیان سوری در لبنان بیش‌تر کرد. البته اتحاد سوریه با ایران فقط علیه صدام نبود. بنابراین، جمهوری اسلامی همواره تعهدات خود را در قبال همکاری راهبردی با سوریه در عرصه‌ی منطقه‌ای و بین‌المللی به انجام رسانده است.

مطلب دیگر آن‌که نوع نگاه ایدئولوژیک ایران به مسأله‌ی فلسطین به‌عنوان مسأله‌ی محوری امت اسلامی، ایجاب می‌کرد تا ایران برای کم کردن فاصله‌ی جغرافیایی خود با سرزمین‌های اشغالی به انتخاب یک هم‌پیمان مناسب دست بزند. این در حالی بود که با وجود سازش جهان عرب با رژیم صهیونیستی، اصل مستمر در دیپلماسی سوریه، عدم امضای قرارداد صلح با رژیم تل‌آویو قبل از تخلیه‌ی بلندی‌های جولان بوده است. به عبارت دیگر، سرزمین سوریه، فرصتی مناسب برای ترجمه‌ی عملی نگاه ایدئولوژیک ایران نسبت به مسأله‌ی فلسطین، از طریق کم کردن فاصله‌ی جغرافیایی بود. از این‌رو بود که ایران در زمانی که سوریه پس از ترور رفیق حریری متهم شده بود و رژیم صهیونیستی نیز پس از بمباران تأسیسات سوری به بهانه‌ی انجام فعالیت‌های هسته‌ای، در موضع ضعف منطقه‌ای و بین‌المللی قرار گرفته بود، رسماً حمایت خود را از سوریه در مقابل هر نوع تهاجم خارجی اعلام کرد. حمایت‌های ایران از دولت سوریه در بحران اخیر نیز بارها اعلام شده است. عبور اولین ناوگان دریایی ارتش جمهوری اسلامی ایران از تنگه‌ی سوئز و پهلو گرفتن آن در بندر لاذقیه‌ی سوریه پس از سقوط مبارک نیز پیامی واضح و روشن از هم‌پیمانی ایران اسلامی با سوریه در حمایت از مقاومت بود. به‌طور کلی، روابط ایران و سوریه طی سه دهه‌ی اخیر در زمره‌ی روابط راهبردی قرار می‌گیرد. این سطح از روابط، در میان کشورها بسیار کم نظیر است. هم‌پیمانی سوریه با جمهوری اسلامی ایران باعث تقویت مواضع آن در جبهه‌ی ضد صهیونیستی شده است. (رجبی، ۱۳۹۱: ۱۴۴) اگرچه جمهوری اسلامی ایران از ابتدای بحران تا کنون همواره اعلام نموده که از انجام اصلاحات سیاسی به‌صورتی مسالمت‌آمیز و منطبق با خواست و تمایل مردم این کشور حمایت می‌کند.

سوریه، تکفیری‌ها و صحنه‌ای دیگر از راهبرد مهار ایران

آمریکایی‌ها و صهیونیست‌ها با مشارکت ائتلاف سعودی-ترکیه از آغاز معارضه‌ی سوریه، برای مهار این تحولات و جلوگیری از تبدیل شدن آن به ابزاری برای بسط قدرت ایران، کل مسأله را به دعوای شیعه-سنی تبدیل کردند. القای منازعه‌ی شیعه-سنی به ابزاری تبدیل شد که غربی‌ها تلاش کردند با آن، کل پدیده‌ی بیداری اسلامی را قلب ماهیت کنند تا به جای آن‌که نوک تیز پیکان

حملات انقلاب‌های منطقه به سمت آمریکا و غرب باشد، نیروهای آزادشده در اثر انقلاب‌های اسلامی در منطقه صرف عمیق‌تر شدن منازعه‌ی شیعه و سنی شود. این‌که برخی گروه‌های مخالف در سوریه نام خود را گردان یزید بن معاویه گذاشته‌اند و اقداماتی از جمله نبش قبر اصحاب و کشتن بیش از ۲۰۰۰ نفر از شیعیان اثنی‌عشری، همگی نشان از پیگیری این راهبرد از سوی معارضان سوری است. (کرجان، ۱۳۹۱) البته اکنون کاملاً مشخص گردیده که منازعه‌ی سوریه نه نزاع میان شیعه و سنی، بلکه نزاع میان تکفیری‌های مورد حمایت غرب و حکومت علوی بشار اسد می‌باشد، تا زمینه‌ای برای مهار محور مقاومت فراهم گردد.

در واقع، هدفی که دولت اوپاما خواهان دستیابی به آن است، شکستن ارتباط رو به گسترش میان سه کشور شیعی (ایران، سوریه و عراق) است. فروپاشی نظام سوریه ممکن است به تضعیف حزب‌الله و گروه‌های فلسطینی هم منجر شود؛ یعنی خیال رژیم صهیونیستی را راحت می‌کند و این رژیم بدون ترس و واهمه از واکنش سوریه می‌تواند فشارهای خود را علیه حزب‌الله و گروه‌های فلسطینی افزایش دهد. در نهایت، اعراب حوزه‌ی خلیج فارس هم اگر موفق شوند سیاست‌های خود را این‌گونه پیش ببرند، ممکن است فضای تهاجمی‌تری علیه ایران اتخاذ کنند. در واقع، قرارداد سوریه در حالت هرج و مرج، تاکتیکی از سوی غرب در جنگ با ایران محسوب می‌شود. (فرزندی، ۱۳۹۱: ۲۴)

سوریه، تقابل محور مقاومت با محور میانه‌رو

دولت سوریه در چهل سال اخیر در تشکیل و حمایت جریان مقاومت در فلسطین و لبنان سهم بسزایی داشته و با پشتیبانی و هدایت جمهوری اسلامی ایران، جبهه‌ی ایستادگی در مقابل سیاست‌های تجاوزکارانه‌ی رژیم صهیونیستی و ایالات متحده را رهبری کردند. از همین‌روست که سیدحسن نصرالله دبیرکل حزب‌الله لبنان با صراحت این‌گونه می‌گوید: «بعضی درباره‌ی سوریه به‌گونه‌ای صحبت می‌کنند که گویا جاده و پل ارتباطی میان ایران و مقاومت است. چه درباره‌ی لبنان و چه درباره‌ی فلسطین. این درست است، ولی بگذارید امشب بگویم سوریه بیش از اینهاست. سوریه فقط یک پل نیست. پشتوانه‌ی واقعی مقاومت است. آن هم نه تنها در سطح سیاسی، روحی،

ملی و اجتماعی بلکه حتی در زمینه‌ی نظامی؛ و این‌جانب دو شاهد دارم: شاهد اول - این‌که من رازی را فاش نمی‌کنم، چون اسرائیلی‌ها این مسأله را طی جنگ سی و سه روزه بیان کردند. - این‌که مهم‌ترین موشک‌هایی که به حیفا، و رای حیفا و میانه‌ی فلسطین اشغالی اصابت می‌کرد، ساخت سوریه بود که به مقاومت لبنان داده شده بود. سوریه فرودگاه، بندر یا گمرک مقاومت لبنان نبود. سوریه نقطه‌ی اتکا بود. به مقاومت لبنان سلاح داد... در نوار غزه، برادران و خواهران، سلاح و موشک‌هایی که به نوار غزه می‌رسد... - اشکالی ندارد؛ بگذارید امروز بی‌پرده صحبت کنم - ... آیا نظام سعودی موشک‌ها را تا آنجا رسانده؟! ... آیا نظام‌های عربی چنین کاری کرده‌اند؟! نه؛ این موشک‌ها ساخت سوریه هستند و از طریق سوریه به غزه رسیده‌اند. این سوریه، این سران سوریه در همه‌ی سال‌های گذشته منافع، نظام و خود را برای قدرتمند شدن مقاومت لبنان و فلسطین به‌خطر انداخته‌اند. یک نظام عربی بیاورید که آمادگی چنین خطرکردنی را داشته باشد.» (نصرالله، ۱۳۹۱: ۲۷) البته مسئولان ایرانی هم به‌صراحت گفته‌اند که در زمینه‌ی ارسال تسلیحات به مناطق اشغالی فروگذار نیستند. در بارزترین این مواضع، رهبر جمهوری اسلامی ایران به‌صراحت گفتند که «ما معتقدیم کرانه‌ی باختری نیز باید مانند غزه مسلح شود و کسانی که علاقمند به سرنوشت فلسطین هستند، در این زمینه فعالیت کنند تا رنج و محنت مردم فلسطین، در پرتو دست قدرتمند آنها، و ضعف دشمن صهیونیست کاهش یابد.» (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۳)

بنابراین، جمهوری اسلامی ایران به این دلیل با خصلت و رویکرد تحولات سوریه مخالف است، چون می‌داند که اگر دولت بشار اسد سقوط کند، یکی از پایگاه‌های مهم و راهبردی محور مقاومت فرو خواهد پاشید و این مسأله به لحاظ راهبردی پیامدهای ویرانگری برای آینده‌ی منطقه خواهد داشت. تام دانیلون، مشاور امنیت ملی آمریکا در دسامبر ۲۰۱۱ صریحاً اعلام نمود که: «پایان رژیم اسد موجب بزرگ‌ترین عقب‌نشینی ایران در منطقه و برهم خوردن توازن قوای راهبردی و تغییر آن در منطقه علیه ایران خواهد بود.» (موسوی، ۱۳۹۰)

از این‌رو، به‌نظر می‌رسد که کشمکش سوریه اختلاف بر سر دیکتاتوری و دموکراسی نیست، بلکه منازعه‌ی میان دو راهبرد منطقه‌ای و چالش میان دو منطق به‌شمار می‌رود. به دیگر

سخن، حوادث سوریه مانور آمریکا برای از بین بردن محور ایران، سوریه و حزب الله به عنوان شالوده‌ی قدرت جمهوری اسلامی ایران در منطقه است و هنگامی که دوستان رژیم صهیونیستی در واشنگتن به این نتیجه رسیدند که راه ایران از سوریه می‌گذرد و پاشنه‌ی آشیل حزب الله نیز هست، روز شمار سقوط بشار اسد شروع شد. (خانبلوکی، ۱۳۹۱: ۵۱)

به این ترتیب، از آنجا که جمهوری اسلامی ایران طی سال‌های گذشته در هم‌پیمانی با سوریه توانسته است جبهه‌ی نیرومندی برای توسعه‌ی اهداف و سیاست‌های منطقه‌ای خود ایجاد نماید، سقوط حکومت کنونی سوریه موجب از بین رفتن بخش عمده‌ای از دستاوردهای سیاست خارجی ایران می‌گردد. به عبارت دیگر، بی‌تفاوتی در پرونده‌ی سوریه به منزله‌ی خطای راهبردی است که بسیاری از دستاوردهای منطقه‌ای ایران را تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهد. پرونده‌ی سوریه به منزله‌ی تجربه‌ی سنگینی برای جبهه‌ی مقاومت با محوریت ایران محسوب می‌شود که هرگونه پیروزی یا شکست در آن تعیین‌کننده‌ی چشم‌انداز بلندمدت حیات سیاسی سایر بازیگران جبهه‌ی مقاومت است. از سوی دیگر، حمایت ایران از طرفداران سقوط حکومت به معنای حمایت از یک جریان شبه‌نظامی است که فاقد پایگاه اجتماعی هستند و این امر نمی‌تواند به‌عنوان اولویت سیاست خارجی ایران باشد. (مومن‌زاده، همان)

خودمختاری کردها در سوریه و تأثیرات امنیتی آن

برخی از تحلیل‌گران مسائل امنیتی ایران، بر این اعتقادند که ساختار اجتماعی و سیاسی ایران جلوه‌هایی از ساختار چندپارچه‌ی سیاسی و هویتی را شکل می‌دهد. (قربانی شیخ‌نشین، ۱۳۹۱: ۷۷) حال با توجه به تحولات سوریه و شرایط جدیدی که برای کردهای این کشور به‌وجود آمده و برخی مطالبات در رابطه با خودمختاری (ایرنا، ۱۳۹۲)، به نظر می‌رسد که تحقق این خواسته‌ی آنها، خطراتی را برای ایجاد تغییرات در ژئوپلیتیک منطقه به‌وجود آورد. به‌طوری که حضور گروه‌های تجزیه‌طلب قومی کرد، در مناطق هم‌جوار در چهار کشور عراق، ترکیه، سوریه و ایران، می‌تواند شرایط را در آینده‌ی خاورمیانه، به شکل دیگری رقم بزند. بنابراین، بحران سوریه از این منظر هم می‌تواند اثرات مستقیمی بر منافع ملی و امنیت جمهوری اسلامی ایران داشته باشد.

البته عواملی از جمله، هم‌بستگی میان هویت قومی و ملی کردهای ایرانی، مخالفت دولت ترکیه با تجزیه‌طلبی کردها، برخی امتیازات دولت اسد به کردهای سوریه و خطر تکفیری‌ها، اختلافات درونی کردهای عراق و مشکلات اقتصادی، سیاسی مناطق خودگردان کرد عراق و هم‌چنین روابط مناسبی که با جمهوری اسلامی دارند، موجب شده است تا چنین رویکرد تجزیه‌طلبانه‌ای مشاهده نگردد.

سلفی‌ها اصلی‌ترین معارضان داخلی سوریه

اصول فکری فلسفی افراط‌گرایی در بستر باورهای سلفی‌گری رشد کرده است. به باور سلفی‌ها، دوران پیامبر اسلام^(ص) خالص‌تر از همه‌ی دوره‌های تاریخ ملل اسلامی بوده است. جریان‌های سلفی تأکید دارند که مسلمانان از مسیر اسلام اصیل فاصله گرفته‌اند. از سوی دیگر، بر این باورند که هر فرد در گروه‌های افراطی صرفاً با مراجعه‌ی مستقیم به نص دین، خود را مجاز به صدور حکم جهاد می‌داند. ادراک بین‌ذهنی گروه‌های افراط‌گرا و تفسیر ایدئولوژیک آنها از مذهب و قومیت به‌عنوان یک ارزش، موجب شده است که آنها با احساس تعلق خاطر به افراد هم‌فکر و معتقد به هنجارهای دینی تندروانه، منافع خود را صرفاً در دستیابی به قدرت بدانند و در صورت وجود موانع در این مسیر، آن را با اعمال خشونت از سر راه بردارند. از منظر مرزبندی‌های هویتی «دگر» افراط‌گرایان را غیرمسلمانان، تصوف، تشیع و سایر مذاهب اسلامی میانه‌رو تشکیل می‌دهند. این طیف گسترده به‌عنوان هویت‌های متعارض و رقیب افراط‌گرایی معرفی می‌شوند. منازعه‌ی افراط‌گرایی و مخالفانش در واقع تقابل دو گفتمان سیاسی اجتماعی متفاوت است که هیچ درک و ذهنیت مشترکی از هم ندارند. گفتمان قبیله‌ای قومی و افراط‌گرایی مذهبی در یک سو و گفتمان امنیت محور، در سوی دیگر قرار دارد. (جمالی، ۱۳۹۱: ۱۶۸)

در این چارچوب، دولت اسد و هم‌چنین پدرش حافظ اسد، اخوان‌المسلمین و گروه‌های سلفی و تندرو وهابی را در طول سالیان کنترل و محدود نمودند. با از هم پاشیدن این کنترل، سوریه دچار نوعی هرج و مرج، بی‌ثباتی، جنگ قومی و مذهبی شده است. بنابراین، محیط برای گروه‌های تندرو و افراطی متمایل به القاعده فراهم شده است. از این‌رو، با وجود

تعدد مخالفان و معارضان حکومت سوریه، اما به نظر می‌رسد اصلی‌ترین اندیشه‌ی وحدت‌بخش در میان مخالفان، سلفی‌گری است. از اخبار منتشره از سایت‌های منتسب به القاعده، به خوبی می‌توان استنباط کرد که نوعی وحدت‌عمل و اتحاد ایدئولوژیک میان القاعده، سلفی‌ها و افراطیون حاضر در منطقه علیه بشار اسد که در حوزه و بلوک ایدئولوژیک ایران شیعی قرار دارد، به‌وجود آمده است که با استنباط به موضع‌گیری‌های یکسان غربی‌ها در این موضوع، سر بیرونی آن نیز در دامن آنها قرار دارد. (باباجانی، ۱۳۹۲: ۲۳) این در حالی است که بیش از یک دهه است که ایالات متحده با شعار مبارزه با تروریسم و با محوریت مبارزه با القاعده، به توجیح اقدامات یکجانبه‌ی خود در عرصه‌ی جهانی پرداخته است.

منطقه‌ای

در این سطح، مسائل مربوط به بحران، از منظر منطقه‌ای بررسی می‌گردد و نقش بازیگران منطقه‌ای مؤثر در ادامه‌ی بحران سوریه، از جمله عربستان، ترکیه، رژیم صهیونیستی، قطر، اردن، مصر و هم‌چنین حزب‌الله لبنان تبیین می‌گردد.

عربستان

در ارزیابی اقدامات عربستان می‌توان گفت که در فرصت تحولات منطقه، ملک عبدالله شیپور تغییر در سوریه را به صدا درآورد. وی در بیانیه‌ای گفت که ادامه‌ی کشتار در خیابان‌های سوریه برای عربستان غیرقابل قبول است و اسلام حق چشم‌پوشی را نمی‌دهد. سعودی‌ها مایل‌اند اسد را سرنگون کنند که با توجه به ابعاد و اهمیت منطقه‌ای و راهبردی سوریه و نوع روابط دولت بشار اسد و به‌خصوص جایگاه آن در محور مقاومت قابل تحلیل است. پشتیبانی مالی و اختصاص دلارهای عربستان برای تهیه‌ی سلاح و قاچاق اسلحه به داخل سوریه و ارائه‌ی راهکارهای عملیاتی به افراد برجسته در میان اعتراض‌کنندگان و مرتبط کردن آنها با رسانه‌های بین‌المللی و ایجاد فشار رسانه‌ای از طریق رسانه‌های تحت مالکیت آن کشور مثل شبکه‌ی تلویزیونی العربیه، الحیات و الشرق‌الاوسط از اهداف این کشور می‌باشد. از جمله دیگر اقدامات عربستان و گروه ۱۴ مارس لبنان این است که گروه‌های سنی شاغل در دولت و نیروهای

مسلح را با دادن وعده‌هایی به جدا شدن از دولت علوی سوریه تشویق کنند. رژیم صهیونیستی و آمریکا برای اجرای طرح‌های مبارزه با مقاومت، نیازمند هم‌پیمانی در داخل منطقه هستند که صدماتی جدی به بدنه‌ی مقاومت وارد کنند و دلارهای عربستان و قطر و هم‌چنین مصاحبه‌ها و اخبار منتشره توسط رسانه‌های این دو کشور با مخالفان، می‌تواند کمک بزرگی برای غرب باشد. (کرمی، ۱۳۹۰: ۹۴)

عربستان، خواهان روی کار آمدن یک رژیم طرفدار سعودی‌ها در سوریه و کاهش از دست دادن تأثیرات عراق و لبنان است. از سوی دیگر، سیاست خارجی عربستان در قبال جمهوری اسلامی ایران، به شدت تحت تأثیر مؤلفه‌ی هویت، انگاره‌ها، هنجارها و قواعد ناشی از آن بوده است. این کشور، ایران را دیگری خود دانسته و دولتی می‌داند که در همه‌ی عرصه‌های دینی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی نه تنها رقیبی مهم بلکه چالش‌کننده‌ای جدی است. از این‌رو، تلاش می‌کند تا مانع بهره‌برداری بهینه از منابع و امکانات منطقه‌ای و بین‌المللی و به فعلیت رساندن ظرفیت‌های ملی، انقلابی و ارزشی این کشور شود. (منصوری مقدم، ۱۳۹۱: ۹۵)

ترکیه

با شروع تحرکات در سوریه، موضع ترکیه نیز به موضوعی پیچیده و متغیر تبدیل گردید. سیاست ترکیه در چرخش‌های متعدد از میانجی‌گری و داوری به مهیا کردن امکانات و مدیریت مخالفان تا لشگرکشی و تهدید به جنگ متمایل شده است. در این راستا، ترکیه بازی «راه نئوعثمانی‌گری» همراه با نوستالوژی احیای ابرقدرتی قرن ۱۶ و ۱۷ را به اجرا درآورد. آنکارا می‌خواهد به یک رهبر منطقه‌ای تبدیل شود و از ایالات متحده می‌خواهد که قبل از هر اقدام منطقه‌ای، مورد مشورت قرار گیرد. (نیاکویی، ۱۳۹۱: ۲۷) ترک‌ها معتقدند با هرگونه تغییر در حاکمیت این کشور، قدرت نفوذ ترکیه در سوریه و در نتیجه، خاورمیانه‌ی عربی بسیار افزایش خواهد یافت. از این‌رو، در هماهنگی که با ائتلاف میانه‌رو صورت گرفته، آنکارا، نقش سیاسی دیپلماتیک و هماهنگ‌کنندگی در تحولات مربوط به سوریه را بر عهده گرفته است. در این هماهنگی از یک سو هماهنگی برای تبدیل ترکیه به مأمنی برای مخالفان رژیم اسد شده و از سوی دیگر، هماهنگی میان

بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی را دنبال می‌کند. احمد داوود اوغلو وزیر خارجه‌ی ترکیه نیز تحریم‌هایی یکجانبه شامل توقف دارایی‌های دولت سوریه و تعلیق وام‌ها تا ممنوعیت فروش تمام انواع تسلیحات نظامی را به اجرا در آورد. ترکیه از ماه‌های آغازین درگیری‌ها در سوریه، از مخالفان آن حمایت کرد. ایجاد پایگاه‌هایی در نقاط مرزی برای استقرار مخالفان، تجهیز آنها، باز کردن مرزها برای انتقال تجهیزات به داخل سوریه، برگزاری دیدارهای مختلف با مقامات ارشد آمریکایی برای بررسی روند تحولات سوریه و تصمیم‌گیری درباره‌ی انجام اقدامات مشترک در داخل خاک سوریه، از جمله اقدامات ترکیه در قبال تحولات سوریه است. ترکیه شبکه‌ای برای حرفه‌ای کردن تروریست‌های سوریه در جنوب کشور خود ایجاد کرده است که تسلیحات، تجهیزات ارتباطی (ماهواره‌ای، دوربین‌های تصویربرداری و فرستنده‌های رادیویی)، وسایل امدادی را تأمین می‌کند و حتی مستمری و حقوقی برای نیروهایی که زخمی شده مشخص کرده است. شهر استانبول ترکیه بارها میزبان نشست مخالفان نظام سوریه بوده است. ترکیه با پناه دادن مخالفان و انتقادات مکرر از رژیم بشار اسد و تلاش برای ایجاد منطقه‌ی پرواز ممنوع در شمال این کشور که بتواند به مثابه پایگاهی برای سازماندهی مخالفان اسد و شروع حملات از این منطقه به داخل خاک سوریه عمل کند و در واقع، نقشی همانند بنگازی در لیبی را داشته باشد، نقش زیادی در این پروژه دارد. به‌طوری که اکنون افراد مسلح سوری که تحت عنوان ارتش آزاد سوریه فعالیت می‌کنند، در اردوگاه نظامی (آپایدین) استان هاتای ترکیه که مقر فرماندهی ارتش آزاد سوریه نیز است، مستقر شده‌اند. (تقی‌پور، ۱۳۹۱) این در حالی است که احزاب ترکیه مخالف این مواضع ترکیه هستند. (باباجانی، همان)

اگرچه نباید فراموش کرد که رشد سلفیسم در جبهه‌ی معارضان و کنترل مناطق کردنشین توسط کردها، آینده‌ی مبهمی از گروه‌های معارض و هم‌چنین تحولات آتی سوریه در صورت سقوط نشان می‌دهد و چشم‌انداز روشنی از ماهیت رژیم پس از اسد دیده نمی‌شود. هم‌چنین افزایش تعداد آوارگان و پناهندگان در مرزهای ترکیه، هزینه‌های بیش‌تری را بر این کشور تحمیل می‌کند. (سلیمانی، ۱۳۹۱) از سوی دیگر، با گذشت بیش از سه سال از بحران سوریه، به‌نظر می‌رسد به دلیل برخی مسائل از جمله اختلافات داخلی، برخی اختلافاتی که ترکیه با

همسایگان خود هم‌چون ایران به وجود آورده است و مقاومت دولت بشار اسد، مواضع معتدل‌تری در مقابل سوریه اتخاذ کرده است.

رژیم صهیونیستی

از دیدگاه امنیت فوری رژیم صهیونیستی، حماس دور از ایران حتی اگر هنوز اسرائیل را به رسمیت نشناسد، برای او بهتر از حماس نزدیک به دولت ایران است؛ در نتیجه، دوری کنونی حماس از سوریه و ایران به منافع و امنیت رژیم صهیونیستی کمک کرده است، اما از سوی دیگر به نظر می‌رسد این رژیم نسبت به ظهور دولت رادیکال اسلامی در سوریه پس از اسد نیز نگران است. بنابراین، می‌توان گفت که وضعیت فعلی سوریه برای رژیم صهیونیستی مطلوب است و این کشور یک سوریه ضعیف با ابقا رژیم فعلی را خوشایند خود می‌داند. سوریه‌ی قدرتمند به خاطر مرز مشترک و مناقشات مرزی که با رژیم صهیونیستی دارد، در صورت برخورداری از توان و ظرفیت لازم می‌تواند به تهدیدات خود جامع عمل بپوشاند، اما ضعف این دولت نه تنها تهدید اسرائیل توسط سوریه را منتفی می‌سازد؛ بلکه باعث ناتوانی این کشور در تجهیز گروه‌های ضداسرائیلی می‌شود که این موضوع سبب برتری نظامی آن رژیم در منطقه خواهد شد. بر همین اساس است که رژیم صهیونیستی ضمن این‌که خواهان تضعیف سوریه است، هم‌زمان از وقوع هرگونه دگرگونی که منجر به حذف نظام سیاسی سوریه شود نیز نگران است. (حق‌شناس، ۱۳۹۱)

البته در این مدت، رژیم صهیونیستی با هدف جلوگیری از دسترسی حزب‌الله به ادوات نظامی به برخی اهداف نظامی در دمشق حمله کرد تا به اصطلاح جلوی «تغییر بازی» به ضرر خود را بگیرد. اسرائیل در بحران سوریه یک خط قرمز برای خود تعیین و اعلام کرده که اجازه‌ی عبور از آن را نخواهد داد. این خط قرمز بر دو اصل استوار است: نخست، عدم انتقال موشک‌هایی که معادله‌ی نظامی را به ضرر این رژیم بر هم بزنند. دوم، عدم انتقال تسلیحات شیمیایی از سوریه به حزب‌الله. بر این مبنا، رژیم صهیونیستی مرکز تحقیقات نظامی شمال غرب دمشق را که احساس می‌کرد موشک‌های پیشرفته با قابلیت هدف‌گیری تل‌آویو در آن

آماده‌ی انتقال به حزب‌الله هستند، هدف قرار داد تا مانع از تغییر معادله‌ی نظامی به ضرر خود شود. (برزگر، ۱۳۹۲)

قطر

از ابتدای بحران سوریه قطری‌ها به‌عنوان یکی از فعال‌ترین کشورهای جبهه‌ی غرب‌گرای عربی، مواضع شدیدی علیه دولت سوریه گرفتند. قطر که در پی یافتن جایگاهی برای خود در منطقه است، فراتر از ظرفیت‌های واقعی‌اش حرکت کرده، و در این راستا، موفق شد تا خود را به‌عنوان کشوری تأثیرگذار در روند خاورمیانه مطرح نماید. به‌طوری که یکی از عوامل اصلی و مشوق گروه‌های معارض و تروریست در سوریه، حمایت‌های مالی، کمک‌ها و پشتیبانی‌های لجستیکی قطری‌ها بوده است. واگذاری سفارت سوریه در قطر به «ائتلاف ملی نیروهای اپوزیسیون و انقلاب سوریه» نیز از اقدامات ویژه‌ی این کشور بوده است. علاوه بر حمایت گسترده‌ی مالی و اطلاعاتی آن از معارضان، قطر نقش مهمی در تعلیق عضویت این کشور در اتحادیه‌ی عرب نیز داشت. البته در حوادث اخیر منطقه، قطر در لیبی و چند نقطه‌ی دیگر هم نقش فعالی را بر عهده گرفته بود. (میرزاده، ۱۳۹۰) البته به‌نظر می‌رسد با تغییراتی که در قطر روی داده است، سیاست خارجی قطر اندک‌اندک در حال حرکت به سمت یک روش جدید باشد؛ این امیرنشین حوزه‌ی خلیج فارس یک بسته‌ی پیشنهادی را به رئیس‌جمهور سوریه داده تا شاید گرمای روابط دو کشور از سر گرفته شود. (شراره، ۱۳۹۲)

اردن

اردن به‌عنوان یکی از کشورهای محور میانه‌رو و یا همان جبهه‌ی وابسته به غرب در بحران سوریه، با هدایت عربستان سعودی و آمریکا به گذرگاهی امن برای انتقال معارضان سلفی به سوریه مبدل شده است. این معارضان در این کشور آموزش‌های لازم را دیده و سپس به سوریه فرستاده می‌شوند. هم‌چنین از این مرز تسلیحات نظامی به صورت گسترده فرستاده می‌شود. این نقش‌آفرینی اردن در راستای مقابله با هلال شیعی و در راستای مهار محور مقاومت و خصوصاً ایران انجام می‌گیرد.

مصر

مصر نیز به‌عنوان یکی از کشورهای جریان میانه‌رو تا قبل از سقوط مبارک در جبهه‌ی مقابله با محور مقاومت قرار داشت، اما با تغییرات ژانویه‌ی ۲۰۱۱ در مصر، این مهره‌ی کلیدی جریان غرب‌گرا، عملاً نقش خود را از دست داد. تحولات اخیر در این کشور و ناآرامی‌های گسترده و عمیق در عرصه‌ی داخلی، هم به‌گونه‌ای پیش رفته است که به‌نظر می‌رسد تا مدت‌ها این کشور را از تصمیم‌سازی در معادلات مهم منطقه‌ی خاورمیانه، دور نگه دارد.

حزب‌الله لبنان

حزب‌الله لبنان در چارچوب حضور در محور مقاومت و به‌عنوان یکی از همسایگان راهبردی سوریه، از ابتدای شکل‌گیری بحران در این کشور از حکومت اسد دفاع کرده است. با این وجود، این تلاش‌ها احتمالاً روی پنج هدف اصلی متمرکز خواهد بود که عبارتند از حفاظت از بارگاه حضرت زینب^(س) در دمشق، فراهم کردن دیده‌بانی از بیروت تا دمشق در مقابل حملات تروریستی، حفاظت از جبهه‌ی غربی حکومت اسد از طریق عملیات‌های نظامی در شهر الزبدانی بین دمشق و مرز لبنان؛ حفاظت از روستاهای شیعه‌نشین در شرق دره‌ی بقا، آموزش فعال سربازان علوی و شیعه‌ی وفادار به رئیس‌جمهور اسد. (نزگازیان، ۱۳۹۱) با توجه به همین حمایت‌هاست که بشار اسد در مصاحبه با روزنامه‌ی فیگارو در پاسخ به این سؤال که واکنش ایران و حزب‌الله به حمله‌ی نظامی به این کشور چه خواهد بود؟ گفت: «هم‌اکنون نمی‌توانم به‌جای آنها سخن بگویم، اما با وجود این، سخنان و مواضع آنها آشکار است. ایران و حزب‌الله قضیه‌ی سوریه را موضوعی منطقه‌ای می‌دانند. هیچ‌کس نمی‌تواند منافع سوریه را از ایران جدا کند و هم‌چنین منافع سوریه، ایران و حزب‌الله را از منافع کشورهای دیگری که در کنار ما ایستاده‌اند. امروز ثبات منطقه به وضع سوریه بستگی پیدا کرده است.» (اسد، ۱۳۹۲)

در این بین، جریان میانه‌رو عربی منطقه، به رهبری عربستان و هم‌چنین به مدد تلاش‌های اشخاصی چون سعد حریری و در راستای تضعیف حزب‌الله در صدد ایجاد تنش در لبنان

برآمده و سعی می‌نمایند با پررنگ کردن فضای فرقه‌ای و قومی در لبنان حزب‌الله را مشغول وضعیت داخلی کنند که این هدف با درایت جریان‌های لبنانی، تاکنون ناکام مانده است.

بین‌الملل

در سطح بین‌المللی به تحلیل سه قدرت جهانی مؤثر در بحران سوریه، (آمریکا، روسیه و چین) پرداخته و سیاست‌های هر کدام بررسی و تبیین می‌گردد. اگرچه سیاست‌های اروپا هم در این قسمت قابل تحلیل است، اما با توجه به عدم ورود مؤثر در بحران سوریه و هم‌چنین مواضع جدید آن در اتخاذ رویکرد تعاملی با همه‌ی طرف‌های درگیر، از ذکر آن در این مجال صرف‌نظر گردید.

آمریکا

موقعیت ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک و ژئواستراتژیک منطقه‌ی خاورمیانه در پیش‌برد طرح‌های راهبردی غرب و به‌ویژه ایالات متحده جایگاه خاصی دارد. افزون بر این، تعهد و التزام غربی‌ها به حفظ و تأمین امنیت رژیم صهیونیستی، مسأله‌ای است که اهمیت خاورمیانه و خصوصاً کشور راهبردی سوریه را برای غرب بیش از پیش می‌کند. (باباجانی پور، ۱۳۹۲: ۱۲۹) همان‌گونه که اشاره شد، در منطقه‌ی خاورمیانه شاهد صف‌بندی دوگانه‌ای هستیم. صف‌بندی غرب که عمده‌ی بازیگران آن رژیم صهیونیستی و کشورهای غیرمستقل عربی هستند و صف‌بندی محور مقاومت که شامل جمهوری اسلامی ایران، سوریه و لبنان است. بر همین اساس، هرگونه تلاش برای تضعیف محور مقاومت به نوعی آسیب رساندن به امنیت ملی کشورهایی هم‌چون ایران و دیگر کشورهایی که عضو محور مقاومت محسوب می‌شود. (کوشکی، ۱۳۹۲) با سرنگونی اسد، غرب یکی از کشورهای اصلی در محور مقاومت و حامی سرسخت حماس و حزب‌الله را از میان برمی‌دارد و از این طریق، ضمن تضمین امنیت رژیم صهیونیستی و هموار کردن راه برای دیکته‌ی سیاست‌های خود در فلسطین و منطقه، دایره‌ی فشار بر ایران را تنگ‌تر می‌کند.

در این مدت، کشورهای غربی با پناه دادن، ساماندهی و کمک به تأمین مالی و تسلیحاتی گروه‌های مخالف و معارض سوری و پشتیبانی از آنها از طریق تشدید فشار بین‌المللی بر

سوریه و ترغیب اتحادیه‌ی عرب به تعلیق عضویت سوریه نقش اساسی در تشدید ناآرامی‌ها در سوریه داشته‌اند. (میرزاده، همان) آمریکا هم‌چنین علاقه دارد تا اصول لیبرالیستی موسوم به «ارزش‌های آمریکایی» را در جهان عرب از جمله سوریه هم به اجرا در آورد و بهترین و کم هزینه‌ترین سناریو برای واشنگتن تغییر حکومت سوریه به وسیله‌ی خود سوریه‌هاست، اما این درگیری نباید به گونه‌ای باشد که افراط‌گراها که معمولاً در مرحله‌ی بعدی ضد آمریکایی می‌شوند، به قدرت برسند. (برزگر، ۱۳۹۱)

در پاسخ به پرسش چستی دلایل دخالت ایالات متحده در امور سوریه، شاید نگاهی به مطلب جیمز. پی. رویین، مدیر اجرایی بلومبرگ در مجله‌ی سیاست خارجی راهگشا باشد. وی می‌گوید که قطع ارتباط ایران با دریای مدیترانه، راهبردی است که ارزش خطر کردن را دارد. به نوشته‌ی رویین طرح جنگ علیه سوریه که از ۲۰ سال قبل طراحی شده بود، رابطه‌ی تنگاتنگی با طرح جنگ علیه ایران دارد. این امر بخشی از همان نقشه‌ی نظامی آمریکایی-اسرائیلی است، برای تضعیف ایران و در راستای محافظت از اسرائیل؛ و از این‌روست که کلیفورد، دی. می، رئیس بنیاد دفاع از دموکراسی علت این طرح را در این می‌داند که سوریه‌ی تحت امر دیکتاتوری اسد، مهم‌ترین متحد ایران است و ایران، تنها تهدید راهبردی علیه آمریکاست؛ و این‌که نقشه‌ی راه نظامی به سوی تهران از دمشق می‌گذرد و بنابراین، هرج‌ومرج در سوریه به دست آمریکا-ناتو-اسرائیل و دیگر هم‌پیمانان عربی‌شان به بی‌ثباتی این دولت می‌انجامد و از این راه، تأثیر ایران بر منطقه و از جمله حمایت از جنبش‌های آزادی‌بخش فلسطین و حزب‌الله از بین می‌رود. (شوسودوفسکی، ۱۳۹۱: ۶۲) از همین‌روی سندی به نقل از ویکی لیکس در روزنامه‌ی واشنگتن پست منتشر شد که نشان می‌داد آمریکایی‌ها میلیون‌ها دلار برای ایجاد ناامنی در سوریه صرف کرده‌اند. (اخوان کاظمی، ۱۳۸۷: ۱۷۹) بنابراین، مشخص می‌گردد که جریان میانه‌رو در میدان سوریه در تلاش‌اند ضمن تضعیف محور مقاومت، اولین گام را در مسیر مهار عنصر کلیدی این جریان یعنی ایران بردارند.

مطلب دیگر آن‌که اگر چه طرح براندازی حکومت اسد، در راستای مهار جمهوری اسلامی ایران، به اجرا درآمده است، اما با وجود این، ایالات متحده و هم‌پیمانان غربیش نسبت به آینده‌ی

سوریه بعد از اسد نیز نگران‌هایی دارند. آمریکایی‌ها می‌دانند که ۹۰ درصد نیروهایی که در سوریه و علیه دولت اسد در حال جنگ هستند، از گروه القاعده تشکیل شده‌اند. (زرنچک، ۱۳۹۲: ۶۶) در این چارچوب، منافع اصلی آمریکا در سوریه، برکناری اسد و برقراری حکومتی باثبات با کم‌ترین هزینه اقتصادی و تعهد نظامی است. این دیدگاه حداقلی به تمایل برای پذیرش هر حکومت دیگر مادامی که باثبات باشد، تفسیر می‌شود. آمریکا در این چارچوب، احتمالاً از هر گروهی که بتواند حکومتی باثبات تشکیل دهد، حمایت می‌کند. (حاجی مینه، ۱۳۹۱) مسأله‌ای که موجب گردیده تا ایالات متحده با احتیاط بیش‌تری نسبت به آن قدم بردارد. از این‌روست که مجله‌ی آمریکایی نشنال اینترست نوشت: «به هر قیمت ممکن باید پای ایران را به مذاکرات در رابطه با سوریه (ژنو) باز کرد، چرا که این کشور یکی از حامیان مهم بشار اسد به‌شمار می‌آید و بدون حضور مقامات این کشور نمی‌توان به موفقیت دست یافت.» (لیلانی، ۱۳۹۲)

روسیه

می‌توان گفت که روسیه بنا به دلایل بین‌المللی، منطقه‌ای و ملی موضوعی متفاوت از موضع قدرت‌های بزرگ غربی اتخاذ کرده است. این کشور سه قطعنامه‌ی شورای امنیت سازمان ملل متحد علیه سوریه را در اکتبر ۲۰۱۱، فوریه‌ی ۲۰۱۲ و ژوئیه‌ی ۲۰۱۲ که از حمایت کشورهای غربی برخوردار بوده‌اند، وتو کرده است. روسیه بر آن است که به‌عنوان یک «قدرت بزرگ اوراسیایی» تلقی شود؛ به نحوی که اگرچه با غرب تعامل دارد، اما اهداف سیاسی خاص خود را نیز دارد. بر این اساس، روسیه از تلاش‌های چندجانبه‌گرایانه و بدون کاربرد زور، برای پایان بخشیدن به بحران سوریه حمایت می‌کند؛ از جمله حمایت آن از مأموریت کوفی عنان و اخضر ابراهیمی در سوریه. از لحاظ منطقه‌ای، نیز مقامات سیاسی مسکو، تحولات عربی را جنبش‌هایی مردمی، اما با «دستکاری‌ها و موج‌سواری‌های غرب» تلقی می‌کنند. از نگاه کرملین، غرب به‌ویژه آمریکا با استفاده از ظرفیت روندها و حوادث در بهار عربی و نیز جهت‌دهی به آنها، در پی ترسیم شکل جدیدی از نقشه‌ی ژئوپلیتیک، سیاسی، امنیتی و اقتصادی در منطقه‌ی خاورمیانه است که در نتیجه‌ی آن، فضای بازی روسیه در همه‌ی

این حوزه‌ها محدود خواهد شد. نگرانی دیگر مسکو درباره‌ی ظرفیت حوادث سوریه است؛ حادثی که - هم‌چون خشونت‌های قومی/ مذهبی - می‌تواند مجموعه‌ی پویایی‌های بی‌ثبات را در منطقه‌ی خاورمیانه برانگیزانند. بی‌تردید گسترش افراط‌گرایی و جنگ‌های نیابتی در خاورمیانه، موجب تحریک ظرفیت‌های اسلامی - جدایی‌طلبی در روسیه و مرزهای آن خواهد شد. این در حالی است که روسیه با مشکلات مربوط به چین، داغستان و غیره روبرو است. (کرمی، ۱۳۹۱: ۱۰۴) سومین لایه از موضع روسیه در قبال بحران سیاسی سوریه مربوط به منافع ملی این کشور در خود سوریه است. در این لایه، دلایل نظامی، اقتصادی و نیز مسأله‌ی وجود تعداد زیادی از اتباع روسی در سوریه جای می‌گیرند. (قربانی، ۱۳۹۲) ارتباط سوریه و لبنان و روابط ویژه‌ی آن دو کشور با ایران نیز از نکات مورد توجه روسیه به‌شمار می‌رود. دعوت مسکو از حزب‌الله لبنان برای سفر و دیدار با مقامات روسی، از این حیث واجد اهمیت بود. (رجبی، ۱۳۹۱: ۳۷) در این میان، ائتلاف دو کشور روسیه و چین نیز در این چارچوب قابل تحلیل است. این دو کشور بر اساس منافع ملی خود، احساس می‌کنند که اگر آمریکا بتواند سرنوشت سوریه را تغییر دهد، طبیعتاً تسلط آمریکایی‌ها بر منطقه‌ی خاورمیانه بیش‌تر خواهد شد که چنین روندی به هیچ‌وجه با منافع آنها سازگار نیست. (گودزی، ۱۳۹۱)

چین

از دیدگاه چین نحوه‌ی مناسب برخورد با شرایط کنونی در سوریه این است که در جایی که مربوط به امور داخلی سوریه می‌شود، این امر از طریق دیالوگ سیاسی صورت پذیرد و تصمیمات به‌طور مستقل از سوی خود مردم سوریه و بدون مداخله‌ی خارجی انجام شود. هم‌چنین تلاش مجددانه‌ای دارد تا اتحاد کشورهای عربی - غربی راه‌حل‌های نظامی یک‌جانبه (از نوع دخالت آنها در یوگسلاوی سابق و لیبی) را با استفاده از مصوبات شورای امنیت برای مسائل بین‌المللی دنبال نمایند. (محمدی، ۱۳۹۱: ۲۳) مطلب دیگر آن‌که چین هم به مانند روسیه با مشکلات داخلی هم‌چون تبت، مغولستان، و خصوصاً ایالت مسلمان‌نشین سین کیانگ روبرو است و تهدید رشد اسلام‌گرایی افراطی در این منطقه و هم‌چنین آسیای مرکزی به‌عنوان عاملی مهم برای مهار

خیزش چین تلقی می‌گردد. بنابراین، پکن با هرگونه دخالت در امور داخلی کشورها مخالف می‌باشد. قابل توجه آن‌که تعدادی از معارضان کنونی که در صحنه‌ی سوریه به مقابله با حکومت اسد می‌پردازند، از شورشیان مسلمان اویغور منطقه‌ی سین کیانگ می‌باشند که از طریق طالبان و القاعده در افغانستان و پاکستان آموزش داده شده و از مرز ترکیه وارد سوریه می‌شوند. این جنگجویان که متناسب به جنبش ترکستان شرقی سین کیانگ می‌باشند، دارای عقاید افراطی سلفی بوده (ملازهی، ۱۳۹۲: ۳) و برای دولت چین و سیاست چین واحد این کشور خطری بزرگ به حساب می‌آیند. (سلیمی، ۱۳۸۷: ۹۳) در سال‌های اخیر پکن در جهت حفظ تمامیت ارضی خود بارها با این گروه به مقابله پرداخته و نتیجه‌ی آن آشوب‌های متعدد با کشتار چند ده نفر بوده است.

نتیجه‌گیری

بحران سوریه، حاصل تقابل دو محور فکری و منطقه‌ای- بین‌المللی است. محور میانه‌روی عربی- غربی و محور مقاومت. در این بین، در حالی که محور مقاومت، اصلی‌ترین علت بروز تحولات سوریه را در تلاش محور میانه‌رو برای تغییر معادله‌ی منطقه به نفع خود و مهار عنصر کلیدی این جریان یعنی ایران تحلیل می‌نماید، محور اعتدال‌گرای عربی- غربی، علت پیدایش ناآرامی در سوریه را در چارچوب نقض حقوق بشر و حکومت استبدادی بشار اسد تفسیر می‌کند.

رویکرد جریان مقاومت، اگرچه در مخالفت با نقض حاکمیت کشورهاست، اما از سویی، آماده‌ی همکاری در جهت پیشرفت گفتگوهای سازنده و انجام اصلاحات مورد لزوم است. در این میان، فرسایشی شدن بحران سوریه، تحولات قطر و ترکیه، مخالفت‌های جهانی با حملات نظامی، مقاومت روسیه و چین در شورای امنیت، مشروعیت نسبی اسد در سوریه، وجود اختلافات شدید میان معارضان و تشدید اختلاف میان آمریکا و روسیه، موجب شده است تا نقش جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان بازیگری کلیدی در عرصه‌ی تحولات سوریه بارز گردد. مطلبی که مؤید عمق تأثیرگذاری ایران در حل بحران یادشده می‌باشد. بنابراین، به نظر می‌رسد

تا وقتی که بازیگران مؤثر در عرصه‌ی سوریه، به‌جای در پیش گرفتن رویکرد سیاسی و واقع‌بینانه، به حمایت از اقدامات نظامی توسط گروه‌های تکفیری مبادرت نمایند و با وجود شعارهای حقوق بشری از ارتکاب فجایع غیرانسانی، توسط این گروه‌های افراطی حمایت نمایند، بحران سوریه لاینحل باقی بماند.

از طرف دیگر، به‌نظر می‌رسد وضعیت فعلی، یعنی یک سوریه ضعیف، مطلوب‌ترین حالت برای رژیم صهیونیستی و آمریکا باشد و اگر در آینده یک دولت بی‌ثبات و یا بنیادگرای اسلامی بر سر کار بیاید، احتمالاً مشکلاتی را برای آنها در پی خواهد داشت. با این توضیحات مبرهن است که تداوم حمایت جمهوری اسلامی ایران از سوریه و حکومت فعلی آن در راستای منافع ملی ایران می‌باشد و در این مسیر اگرچه جمهوری اسلامی ایران، همواره از مذاکره، تعامل و انجام اصلاحات داخلی در سوریه سخن گفته است، اما هیچ‌گاه در حمایت از سوریه سستی به خرج نداده و آگاه است که هرگونه مماشات در این موضوع، خلاف منافع مادی و معنوی ایران اسلامی بوده و می‌تواند ضربات جبران ناپذیری را به امنیت و منافع این کشور وارد نماید.

منابع

فارسی

- ۱- چرنوف، فرد، (۱۳۸۸)، نظریه و زیرنظریه در روابط بین‌الملل: مفاهیم و تفسیرهای متعارض، ترجمه‌ی علیرضا طیب، تهران: نشرنی.
- ۲- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال، (۱۳۸۸الف)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: سمت.
- ۳- سلیمی، حسین، (۱۳۸۹)، هرمنوتیک و شناخت روابط جهانی، تهران: رخ داد نو.
- ۴- طاهایی، سید جواد، (۱۳۸۸)، خاورمیانه جدیدتر (چشم‌اندازهای وسیع روابط ایران و سوریه)، تهران: نشر معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی.
- ۵- قوام، سیدعبدالعلی، (۱۳۸۵)، اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل، چاپ دوازدهم، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها.
- ۶- اخوان کاظمی، مسعود، (۱۳۸۷)، «علویان سوریه از شکل‌گیری تا قدرت‌یابی»، فصلنامه‌ی علمی پژوهشی شیعه‌شناسی، شماره‌ی ۳۸.
- ۷- آجورلو، حسین، (۱۳۹۰)، «تحولات سوریه: ریشه‌ها و چشم‌اندازها»، فصلنامه‌ی مطالعات خاورمیانه، سال ۱۸، شماره‌ی ۳.
- ۸- آقایی، داوود، (۱۳۸۸)، «سازه‌نگاری و سیاست خارجی جمهوری اسلامی در برابر اسرائیل»، فصلنامه‌ی سیاست، دوره‌ی ۳۹، شماره‌ی ۱.
- ۹- باباجانی پور، زهرا، (۱۳۹۲)، «راهبرد ایالات متحده آمریکا در سوریه از ۲۰۱۲-۲۰۱۱»، فصلنامه‌ی مطالعات منطقه‌ای: آمریکاشناسی - اسرائیل‌شناسی، سال ۱۴، شماره‌ی ۲.
- ۱۰- برزگر، کیهان، (۱۳۹۲)، ۲۷ اردیبهشت، «اشتباه استراتژیک اسرائیل در حمله به سوریه»، پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
- ۱۱- تقی‌پور، سحر، (۱۳۹۱)، ۲۸ آذر، «ترکیه و بحران سوریه»، پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه.

- ۱۲- جمالی، جواد، (۱۳۹۱)، «مدل تئوریک تحلیل افراط گرایی (با کاربری نظریه سازه‌انگاری)»، فصلنامه‌ی علمی - پژوهشی آفاق امنیت، سال ۴، شماره‌ی ۱۲.
- ۱۳- حاجی مینه، رحمت، (۱۳۹۱، ۱۱ بهمن)، «واگرایی منافع بازیگران و تداوم بحران سوریه»، پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
- ۱۴- حق‌شناس، محمدرضا، (۱۳۹۱، ۲۶ بهمن)، «اسرائیل و بحران سوریه»، پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
- ۱۵- -----، (۱۳۹۰)، «رهیافت سازه‌انگاری (ونتی) در پرونده هسته‌ای و روابط ایران و اروپا»، فصلنامه‌ی سیاسی اقتصادی، شماره‌ی ۲۸۳.
- ۱۶- خانبلوکی، فریده، (۱۳۹۱)، «اهداف آمریکا در بحران سوریه»، ماهنامه پیام انقلاب، شماره ۶۸.
- ۱۷- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال، (۱۳۹۱ ب)، «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال فلسطین از منظر سازه‌انگاری»، فصلنامه‌ی ره‌یافت انقلاب اسلامی، شماره‌ی ۱۸.
- ۱۸- -----، (۱۳۸۸ ب)، «امنیت هستی‌شناختی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه‌ی روابط خارجی، شماره‌ی ۱، ۱۳۸۸.
- ۱۹- رجبی، سهیل، (۱۳۹۱)، «واکاوی جایگاه و نقش استراتژیک سوریه در مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی»، فصلنامه‌ی پانزده خرداد، شماره‌ی ۳۴.
- ۲۰- رسولی ثانی‌آبادی، الهام، (۱۳۹۲)، «بررسی تحولات انقلابی کشورهای عربی از منظر لیبرالیسم، سازه‌انگاری و نظریه انتقادی روابط بین‌الملل»، فصلنامه‌ی سیاسی اقتصادی، سال ۵، شماره‌ی ۲.
- ۲۱- زرنچک، جوزف، (۱۳۹۲)، «آمریکا در سوریه به دنبال چیست»، ماهنامه‌ی بیداری اسلامی، شماره‌ی ۶.
- ۲۲- سلیمی، حسین و هفت‌آبادی، مریم، (۱۳۸۷)، «ملاحظات امنیتی - سیاسی چین در آسیای مرکزی ۲۰۰۵-۱۹۹۱»، دو فصلنامه‌ی مطالعات اوراسیای مرکزی، شماره‌ی ۲.
- ۲۳- -----، (۱۳۸۶)، «نگرشی سازه‌انگارانه به هویت ملی در ایران»، فصلنامه‌ی مطالعات ملی، شماره‌ی ۳۱.
- ۲۴- سلیمانی، غلامعلی، (۱۳۹۱، ۱۲ دی)، «رویکرد سیاست خارجی ترکیه در قبال بحران سوریه»، پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
- ۲۵- سی. ان. ان، (۱۳۹۲)، سایت خبری، در روزنامه کیهان، «سیاست دولت عوض نمی‌شود/ روحانی حامی منافع ایران در سوریه است»، ۳۰ خرداد ۱۳۹۲.
- ۲۶- شفیعی، اسماعیل، (۱۳۹۱)، «نقد و ارزیابی نظریه سازه‌انگاری»، فصلنامه‌ی پژوهش‌های سیاسی، شماره‌ی ۴.
- ۲۷- شوسودوفسکی، مایکل، (۱۳۹۱)، «علت اصلی جنگ آمریکا علیه سوریه»، ترجمه مهشید الوندی، ماهنامه‌ی سیاحت غرب، شماره‌ی ۱۱۰.
- ۲۸- فرزندی، عباسعلی، (۱۳۹۱)، «اهمیت راهبردی سوریه برای ایران»، ماهنامه‌ی پیام انقلاب، شماره‌ی ۶۲.

- ۲۹- قربانی، فهیمه، (۱۳۹۲، ۱۰ مهر)، «مواضع روسیه در بحران سوریه»، پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
- ۳۰- قربانی شیخ نشین، ارسلان و قدیمی، اکرم، (۱۳۹۱)، «بررسی راهبردی سیاست خارجی آمریکا در کردستان عراق و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه‌ی راهبرد، شماره‌ی ۶۲.
- ۳۱- کریمی، جهانگیر، (۱۳۹۱)، «چرا روسیه سرسختانه از سوریه حمایت می‌کند؟»، ماهنامه‌ی دنیای تجارت، شماره‌ی ۳۳.
- ۳۲- کریمی، کامران، (۱۳۹۰)، «بهار عربی و عربستان سعودی: آثار و واکنش‌ها»، فصلنامه‌ی مطالعات خاورمیانه، سال ۱۸، شماره‌ی ۳.
- ۳۳- گودرزی، مهناز، (۱۳۹۱، ۲۰ آبان)، «روسیه و تحولات سوریه»، پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
- ۳۴- متقی، ابراهیم، (۱۳۸۶)، «سازهانگاری، هویت، زبان و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه‌ی سیاست، دوره‌ی ۳۷، شماره‌ی ۴.
- ۳۵- محمدی، مصطفی، (۱۳۹۱)، «مثلث ایران، روسیه و چین در بحران سوریه»، ماهنامه‌ی پیام انقلاب، شماره‌ی ۶۶.
- ۳۶- ملازهی، پیرمحمد، (۱۳۹۲)، «خشونت در سین کیانگ چین»، تحلیل هفته (مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران)، شماره‌ی ۱.
- ۳۷- منصوری مقدم، محمد، (۱۳۹۱)، «مؤلفه هویت و تأثیر آن بر سیاست خارجی عربستان سعودی در قبال جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه‌ی مجلس و راهبرد، شماره‌ی ۷۲.
- ۳۸- موسوی، سیدحسین، (۱۳۹۰، ۲ اسفند)، «منطق دوگانه آمریکا در قبال بحران سوریه»، پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
- ۳۹- میرزاده، مهدی، (۱۳۹۰، ۱۲ آذر)، «اهداف ائتلاف غربی-عربی از افزایش فشارها بر سوریه»، پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
- ۴۰- نصرالله، سیدحسین، (۱۳۹۱)، در «بیانات سیدحسین نصرالله دبیرکل حزب‌الله لبنان در جشن ششمین سالگرد جنگ ۳۳ روزه»، ماهنامه‌ی نسیم‌قدس، شماره‌ی ۲۴ و ۲۵.
- ۴۱- نیاکویی، سیدامیر، (۱۳۹۱)، «بازیگران معارض در بحران سوریه»، فصلنامه‌ی روابط خارجی، سال ۴، شماره‌ی ۴.
- ۴۲- هادیان، ناصر، (۱۳۸۲)، «سازهانگاری: از روابط بین‌الملل تا سیاست خارجی»، فصلنامه‌ی سیاست خارجی، سال ۱۷، شماره‌ی ۴.
- ۴۳- اسد، بشار، (۱۳۹۲)، در «هیچ‌کسی نمی‌تواند منافع سوریه را از ایران جدا کند»، باشگاه خبرنگاران جوان، بازیابی شده در ۱۳۹۳/۰۱/۱۸، برگرفته از پایگاه اطلاع‌رسانی:

- بشار اسد: هیچ‌کسی نمی‌تواند منافع سوریه را از ایران جدا کند: <http://www.yjc.ir/fa/news/4537421/>
- ۴۴- برزگر، کیهان، (۱۳۹۱)، «راه‌حل بحران سوریه در پذیرش نقش ایران توسط آمریکا»، خبرگزاری فارس، بازیابی شده در ۱۳۹۳/۰۱/۱۶، برگرفته از پایگاه اطلاع‌رسانی:
<http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13911219001293>
- ۴۵- خامنه‌ای، آیت‌الله العظمی سیدعلی، (۱۳۹۳)، «دیدار جمعی از دانشجویان با رهبر انقلاب»، خبرگزاری فارس، بازیابی شده در ۱۳۹۳/۱۰/۲۷، برگرفته از پایگاه اطلاع‌رسانی:
<http://farsi.khamenei.ir/news-content?id=27030>
- ۴۶- خبرگزاری ایرنا، (۱۳۹۲)، «طرح خودگردانی موقت کردها در سوریه»، بازیابی شده در ۱۳۹۳/۰۱/۱۴، برگرفته از پایگاه اطلاع‌رسانی:
<http://www.irinn.ir/news/35931/>
- ۴۷- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال، (۱۳۹۱ الف)، «آزادی اندیشه و منافع ملی جمهوری اسلامی ایران»، سایت مقام معظم رهبری، بازیابی شده در ۱۳۹۳/۰۱/۲۶، برگرفته از پایگاه اطلاع‌رسانی:
<http://farsi.khamenei.ir/others-article?id=21474>
- ۴۸- شراره، ناصر، (۱۳۹۲)، «ابعاد ناشناخته تلاش قطر برای دلجویی از سوریه»، خبرگزاری فارس، بازیابی شده در ۱۳۹۳/۰۱/۱۷، برگرفته از پایگاه اطلاع‌رسانی:
<http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13920811000240>
- ۴۹- شریفی کرجان، محمد، (۱۳۹۲)، «بحران سوریه از منظر جمهوری اسلامی ایران»، خبرگزاری فارس، بازیابی شده در ۱۳۹۳/۰۱/۰۸، برگرفته از پایگاه اطلاع‌رسانی:
<http://farsnews.com/newstext.php?nn=1391111700122>
- ۵۰- کوشکی، محمدصادق، (۱۳۹۲)، «تضعیف مقاومت تضعیف امنیت ملی ایران است؛ سوریه وجه مشترک منافع غرب و شرق»، بازیابی شده در ۱۳۹۳/۰۱/۱۴، برگرفته از پایگاه اطلاع‌رسانی:
<http://koushki.com/?p=1599>
- ۵۱- لیلانی، میرزا رضا، (۱۳۹۲)، «نقش ایران در سوریه»، بازیابی شده در ۱۳۹۳/۰۱/۱۱، برگرفته از پایگاه اطلاع‌رسانی:
<http://borhan.ir/NSite/FullStory/News/?Id=5392>
- ۵۲- مؤمن‌زاده، رضا، (۱۳۹۲)، «منافع امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران و حمایت از سوریه»، خبرگزاری فارس، بازیابی شده در ۱۳۹۳/۰۱/۰۶، برگرفته از پایگاه اطلاع‌رسانی:
<http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13920219000885>

۵۴-۱۱- نرگزیان، آرام، (۱۳۹۱)، «تداوم حمایت حزب الله از اسد و منافع ایران در سوریه»، خبرگزاری فارس، بازیابی شده در ۱۳۹۳/۰۱/۱۷، برگرفته از پایگاه اطلاع رسانی:

<http://www.farsnews.com/printable.php?nn=13910926001527>

- 55- Baylis, John & Smith, Steve and Patricia, Owens, (2001), *The Globalization of World Politics*, Oxford: Oxford University Press.
- 56- Guzzini, Stefano, (2000), "A Reconstruction of Constructivism in International Relations", *European Journal of International Relations*, Vol. 6, No. 2.
- 57- Hopf, Ted, (1998), "Promise of Constructivism in International Relation Theory", *International Security*.
- 58- O Cathail, Maidhc. November 19, 2011. Sanctioning Syria: The Long Road to Damascus. <http://www.foreignpolicyjournal.com/2011/11/19/sanctioning-syria-the-long-road-to-damascus/>.
- 59- Philips, A, (2007), "Constructivism" in Martin Griffiths, *International Relations Theory for the 21 Century*. London and New York: Routledge.
- 60- Price R, & Reus Smit, C, (1998), "critical International Theory and constructivism", *European journal of International relations*.
- 61- Reus Smit, C, (2001), "Constructivism" In S. Burchill, A. Linklater, et al, *Theories of international Relations*. London: Macmillan.
- 62- Ringman, E. (1967), *A Social Semitist Struggling Will History*, New York and London: Routledge.
- 63- Ruggie, J. G, (1998), *Constructing the World Polity: Essay on International Institutionalization*, London and New York: Rutledge.
- 64- Smith, S, (2001) "Reflectivist and Constructivist Approaches in International Theory" in Baylis and Smith. Oxford: Oxford University Press.
- 65- Viotti, O, (1999), *International Relations Theory: Realism, Pluralism and Beyond*, Boston: Ally and Bacon.
- 66- Wendt, A, (1992), "Anarchy Is What States Make of It: The Social Construction of Power Politics", *International Organization*, Vol.46, No.2.

- 67- Wilmer, Franke, (1998), The Social Construction of Man, the state and war: Identity, Conflict and Violence in the Former Yugoslavi, London, Rutledge,2002.